

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۶۴ به تاریخ ۱۴۰۰/۸/۲۳

انواع تلقی وحی در نبی اکرم و تبیین اقسام وحی در سوره شوری - معتبره زید شحام و سیر در درجات نبوت

صحیح هاشم بن سالم و انواع تلقی وحی

بحث در بررسی صحیح هاشم بن سالم بود^۱ و عرض کردیم در این روایت چند نکته بیان شده است. یک نکته بحث از ماموریت انبیاء بوده که عده ای ماموریتی ندارند و عده ای نبی و عده ای رسول و بعضی هم امام هستند. این را قدری بحث کردیم و در باب مقام امامت هم بعد مفصلاً باید بحث کنیم. نکته دیگر بحث ارتباط این انبیاء با هم و شبکه هدایتی بود که ذیل نبی اکرم طبقه بندی می شوند. این نکته را هم اشاره کرده و روایاتش را فی الجمله بررسی کردیم.

اما نکته دیگر بحث کیفیت تلقی وحی بود که در این روایت و چند روایت در باب سوم اشاره شده بود که نبی در مقام رویت ملک می کند ولی رسول و امام در بیداری رویت ملک دارند. لکن عرض کردیم که این بحث تفصیلات جدی تری دارد که باید در جای خود دنبال شود. در آیه شریفه فرموده بود: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ»^۲ که وحی را سه قسم کرده است. وحی؛ وراء حجاب؛ بواسطه رسول و ملک. عده ای این قسم اول را وحی الهام معنا کرده اند؛ شبیه آنچه به مادر حضرت موسی شده است.^۳

ولی ما عرض کردیم قسم اول، بعید نیست اشرف از بقیه باشد که اصلاً واسطه ای در میان نیست. این جنس تکلم خدا با انبیاء، مسلم در روایات به نبی اکرم نسبت داده شده است و لذا خیلی بعید است که این قسم که اشرف درجات وحی است در آیه شریفه نام برده نشده باشد. شاهد آن هم آیه بعدی است که فرموده: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» که حقیقت وحی نبی اکرم را با عنوان «أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» نام برده است که بعید نیست

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۴

^۲ - سوره مبارکه شوری آیه ۵۱

^۳ - باید دقت کرد که این آیه شریفه از اقسام تکلم خدا با بشر صحبت کرده است و صرف الهام یا معنای عام وحی که بر زنبور عسل هم تطبیق شده است بنظر می رسد خارج از آیه شریفه است. آیه در مقام تکلم خدا با بشر است لذا مقسم مورد نظر آیه نیز باید مورد دقت باشد.

اشاره به تعبیر «إِلَّا وَحْيًا» داشته باشد. البته همه وحی نبی اکرم از این جنس نبوده و مسلم است که وحی با واسطه ملک وحی و جبرئیل هم داشته اند. ولی این قسم هم مسلم در روایات بیان شده است.

روایات وحی بلاواسطه نبی اکرم

برای روشن شدن این بحث به چند روایت اشاره می کنیم. در صحیح زراره فرمود: «أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ هَاشِمٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ وَ الْفَضْلِ ابْنَيْ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّينَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جُعِلَتْ فِدَاكَ الْغَشِيَّةُ الَّتِي كَانَتْ تُصِيبُ رَسُولَ اللَّهِ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ قَالَ فَقَالَ ذَلِكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَحَدٌ ذَاكَ إِذَا تَجَلَّى اللَّهُ لَهُ قَالَ ثُمَّ قَالَ تِلْكَ النُّبُوَّةُ يَا زُرَّارَةُ وَ أَقْبَلَ يَتَخَشَّعُ»^۴

در این روایت در مورد غشیان خاصی که حضرت بعضاً در تلقی وحی پیدا می کردند سوال می کند. حضرت می فرمایند این وقتی بود در تلقی وحی واسطه نبود و تجلی خاص خدا را دریافت می کرد. تعبیر عجیب این است: «تِلْكَ النُّبُوَّةُ يَا زُرَّارَةُ» این نبوت عظیم نبی اکرم است و حقیقت نبوت حضرت در این حالت بوده است. بعد حضرت خشوع در مقابل نبی اکرم کردند. در بعض روایات هست که امام صادق نام نبی اکرم که برده می شد، خم می شدند تا جاییکه صورت نزدیک به زمین می شد.

در صحیح هشام بن سالم در محاسن برقی فرمود: «أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا أَتَاهُ الْوَحْيُ مِنَ اللَّهِ وَ بَيْنَهُمَا جِبْرِيلُ يَقُولُ هُوَ ذَا جِبْرِيلُ وَ قَالَ لِي جِبْرِيلُ وَ إِذَا أَتَاهُ الْوَحْيُ وَ لَيْسَ بَيْنَهُمَا جِبْرِيلُ تُصِيبُهُ تِلْكَ السَّبْتَةُ وَ يَغْشَاهُ مِنْهُ مَا يَغْشَاهُ لِثِقَلِ الْوَحْيِ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»^۵ یعنی وقتی که جبرئیل وحی را می آورد، حضرت اشاره به او می کردند که او آمده است یا او اینطور وحی آورده است. ولی وقتی که واسطه در کار نبود حالت غشیان و سبته برای حضرت رخ می داد که کیفیت آن دقیقاً برای ما روشن نیست. و علت این حالت هم سنگینی و ثقل این وحی بر حضرت بود.

در موثق عمرو بن جمیع فرمود: «ابْنُ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ جِبْرِيلُ إِذَا أَتَى النَّبِيَّ قَعَدَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَعْدَةَ الْعَبْدِ وَ كَانَ لَا يَدْخُلُ حَتَّى يَسْتَأْذِنَهُ»^۶ یعنی وقتی که جناب جبرائیل محضر حضرت می رسید اینطور با ادب و خشوع مواجه می شد.

^۴ - التوحيد (للصدوق)، ص: ۱۱۵

^۵ - المحاسن، ج ۲، ص: ۳۳۸

^۶ - علل الشرائع، ج ۱، ص: ۷

اما خود مواجهه حضرت با جبرئیل و دریافت وحی از ایشان هم اشکالی داشته است و اینجور نیست که یکسان بوده است. در بعض روایات است که مواجهه های خاصی حضرت با جبرئیل داشته است که مثلاً شرق و غرب عالم را پر کرده بود. در بعض حالات هست که در قالب دجیه کلبی دیده می شده است. اینها شکل های مختلف تلقی از جبرئیل بوده است. البته باید توجه کرد هر جا که رویت ملک یا جناب جبرئیل نقل می شود لزوماً مقام تلقی وحی نیست و باید در بررسی نقل ها به این نکته توجه کرد.

نکته اینکه این تفاوت و عظمت درجات وحی - مثل بی واسطه یا باواسطه بودن یا در خواب یا بیداری بودن - بعید نیست گفته شود به محتوای وحی هم ارتباط داشته است. یعنی وقتی ماموریت های سنگین حضرت قرار بوده به ایشان داده شود، اقتضاء جنس وحی دیگری را داشته است. این بحث مهمی است که باید در جای خود دنبال شود که ماموریت های سنگین چه لوازمی دارد و چرا باید رویت و دریافت دیگری از حقایق عالم بالا برای انبیاء رخ دهد. همانطور که وقتی که نبی، ملک وحی را در بیداری می دید، این نشانه رسالت بوده است و ماموریت و بعث برای او ایجاد می کرده است، در دریافت وحی بلاواسطه و این تلقی سنگین، امر بالاتری به نبی اکرم داده می شده است.

در آیه شریفه سوره مبارکه مزمل فرمود: «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا * إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»^۷ در این آیات بحث از یک وحی خاصی بر حضرت است که ثقیل خواهد بود. مطلق وحی و قرآن اینطور نبوده است و الا خود این آیات هم جزئی از قرآن است ولی قول ثقیل نبوده است. این نشان می دهد که قول ثقیل یک امر خاصی است و شاید ناظر به همین جنس وحی ها و ماموریت های خاص حضرت داشته باشد. شاهد اینکه فرموده خودت را با بیداری شب و انس با خدا آماده کن که در روز تو یک ماموریت طولانی خواهی داشت؛ «إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا»

^۷ - سوره مبارکه مزمل آیه ۲-۴

اما بحث بعدی مسئله مقام امامت و آیه شریفه است که دو روایت دیگر باب در مورد آن است. در معتبره زید شحام فرمود: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَامًا فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ فَمِنْ عَظَمِهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ قَالَ لَا يَكُونُ السَّقِيهِ إِمَامَ التَّقَى»^۸

در این روایت حضرت فرمودند خداوند جناب ابراهیم را به عنوان عبد برگزید و بعد ایشان را در مقام نبوت برگزید و بعد به مقام رسالت رساند و بعد ایشان را در مقام امامت قرار داد. بعد از اینکه این امور در ایشان جمع شد، عظمت این مقام سبب شد که ایشان سوال کند که آیا از ذریه من به این مقام می رسد؟ جواب داده شد که این عهد به ظالم نخواهد رسید. حضرت در مقام تفسیر یا تطبیق روایت هم فرمودند سفیه امام متقی نخواهد شد.

یک نکته در این روایت تعبیر به اتخاذ است که به نحوی انتخاب و برگزیدن در این لفظ وجود دارد. و بنظر می رسد که معنایش از دو حال خارج نیست. یا معنایش این است که او برگزید و به مقام بندگی رساند. یا معنایش این است که او را به عنوان عبد خود برگزید. و شاید گفته شود که این انتخاب و اختیار او هم برای این بوده است که در مراحل بعد نیز رشد دیگری داشته باشد. اتخاذ در مقام عبودیت مقدمه این بود که ایشان را به نبوت برساند. البته در این روایت و روایت جابر - که خواهد آمد - در بعضی تعابیر بجای «اتخذ» واژه «جعل» استفاده شده است ولی شاهد بر این نیست که ایندو یک معنی دارند بلکه هرکدام لطافت خاص خود را دارند. لذا بنظر ما حتی اخذ اگر دو مفعولی هم استعمال شود در معنا کردن آن باید دقت کرد.

اما نکته دیگر در روایت این است که اساس این مقامات و سیر حضرت ابراهیم به عبودیت برگشت می کند. مرحله اولی و اساسی برای حرکت ایشان مقام «بندگی» است. مقام نبوت و رسالت ادامه بندگی است و در هر مرحله هم این بندگی ارتقاء و رشد پیدا می کند؛ یعنی اینطور نیست که بندگی در مرحله بعد مثل «نبوت» در درجه قبل باقی مانده است بلکه

^۸ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۵. سند روایت ارسال دارد و مروی عنه محمد بن حسن طائی رازی در روایت ذکر نشده است. البته روایت بخاطر نقل در کافی معتبره است. نیز روایت در اختصاص مرحوم مفید به این سند آمده است: «عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ صَالِحِ بْنِ حَمَّادٍ الرَّازِيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ...» که برای تایید روایت شاهد خوبی است زیرا سند در طبقات بالایی از افراد ثقة نقل شده است.

این سطح دیگری از بندگی در فرد ایجاد خواهد شد. عبودیت مقام رسالت غیر از عبودت مقام نبوت است. و عبودیت مقام خلت غیر از عبودیت مقام رسالت است.

معنای این حرف در واقع این است که کسی که عبد و بنده الهی می شود می تواند بقیه را حرکت دهد و هدایت و شفاعت را به عهده بگیرد. خودش بنده شده است و بقیه را هم قرار است به وادی بندگی بیاورد. ارتباط این مقام بندگی با بقیه این مقامات باید تبیین شود. در واقع این روایت موضوع هدایت و شفاعت را هم روشن می کند. انبیاء دعوت به وادی بندگی می کنند؛ دعوت به توحید در مقابل خدا می کنند. صرفاً بحث در یک بستر و اقتضاء برای نبی شدن نیست بلکه عباد خاص الهی به درجات بندگی خود، مقام هدایت در همین موضوع پیدا کرده اند. لذا معنای این روایت این نیست که مقام عبودیت امری پایین تر از مقام نبوت و رسالت است بلکه اساس همه مراحل مبتنی بر بندگی است. اما مباحث دیگر روایت در جلسات بعد ان شاء الله. والحمدلله...